

آخرین شاه، آخرین دربار

ده سال پایانی رژیم پهلوی

به روایت اسدالله خان علم

به کوشش

موسی فقیه حقانی



تابستان ۱۳۹۷

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	آشنایی با شاه
۱۳	نگاهی به شخصیت و روحیات شاه و خانواده او
۱۵	فساد، دیکتاتوری، وابستگی
۱۶	شخصیت و روحیات شاه
۴۰	فساد اخلاقی
۵۵	دولت و دربار عیاش شاه
۵۹	دربار مرتع شاهان و رؤسای عشرت طلب جهان
۶۵	خانواده شاه
۶۵	همسر و فرزندان
۶۷	خاندان منحل
۶۸	فرح دیبا
۸۳	شهنواز پهلوی
۸۶	رضا پهلوی
۹۱	خواهران و برادران شاه
۹۱	اشرف، شمس، عبدالرضا و غلامرضا پهلوی
۹۳	خانواده لایبالی
۱۰۵	سیاست داخلی
۱۰۷	نحوه حکومت داری، دیکتاتوری و بی برنامه گی
۱۴۳	ولخرجی و اسراف
۱۵۱	جشن های شاهنشاهی
۱۵۵	افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات داخلی و خارجی
۱۶۵	رأی مردم و دموکراسی
۱۷۱	احزاب سیاسی
۱۷۹	دانشجویان، دانشگاه ها و روشنفکران
۱۸۹	ساواک

- ارتش؛ شاه بزمی، ارتش بزمی ۱۹۵
 خریدهای تسلیحاتی ۲۰۷
 وزیرای شاه ۲۱۳
 دین‌ستیزی و نفوذ بهائیان در دولت ۲۱۹
 نفت و کنسرسیوم ۲۲۷
 سیاست خارجی و وجهه بین‌المللی ۲۵۱
 وجهه بین‌المللی رژیم شاه ۲۵۳
 رابطه با آمریکا ۲۵۹
 (گدایی حمایت، فروش بیشتر نفت، خرید بیشتر تسلیحات) ۲۵۹
 رابطه با انگلستان ۳۰۷
 (از واگذاری بحرین تا سفارش یاته جگر غاز برای ملکه) ۳۰۷
 رابطه با اسرائیل ۳۲۹
 (خدمات متقابل شاه و اسرائیل) ۳۲۹
 ارتباط با شوروی ۳۴۳
 (از ماج آبدار به پادگورنی تا عصبانیت از تحویل نگرفتن ولیعهد) ۳۴۳
 رابطه با اعراب ۳۵۳
 (از حمایت از اسرائیل تا همراهی با سران مرتجع عرب) ۳۵۳
 مسائل کلی غرب آسیا (خاورمیانه) ۳۵۴
 مصر، اردن و مراکش ۳۵۷
 عربستان ۳۷۱
 بحرین ۳۷۷
 فلسطین ۳۸۵
 افغانستان ۳۸۷
 (از رشوه برای آب هیرمند تا خرید آپارتمان برای شاه مخلوع افغانستان) ۳۸۷
 پاکستان ۳۹۹
 (از میانجی‌گری بین اسرائیل و پاکستان تا فروش سلاح به اسلام‌آباد) ۳۹۹
 نام‌های اشخاص ۴۰۵

مقدمه

اسدالله علم فرزند ابراهیم علم معروف به «شوکت‌الملک» در ۱۲۹۸ شمسی در خانواده‌ای که به تبعیت از سیاست انگلیسی‌ها شهرت داشتند به دنیا آمد. اجداد او — از خوانین قائنات و سیستان — و پدرش متحد رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ بود. حکمرانی قائنات و سیستان و بلوچستان و عهده‌داری وزارتخانه پست و تلگراف و تلفن مزد این همکاری بود که او را بیشتر به رضاخان نزدیک کرد. علم تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش بیرجند گذراند، در ۱۵ سالگی به همراه پدر به تهران آمد و در مدرسه عالی کشاورزی کرج به تحصیل مشغول شد. در پنجم مرداد ۱۳۲۱ لیسانس مهندسی کشاورزی گرفت و به اشاره رضاخان با دختر ابراهیم قوام — قوام‌الملک شیرازی — وصلت و با خاندان سلطنتی نسبت سببی پیدا کرد. رضاخان قبلاً دختر خود اشرف را به ازدواج علی قوام درآورده بود. از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶، علم پیشکار مخصوص محمدرضا پهلوی بود تا اینکه در ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه او را به فرمانداری کل سیستان و بلوچستان منصوب نمود. کمتر از یک سال بعد در کابینه ساعد مراغه‌ای وزیر کشاورزی شد. در کابینه رجبعلی منصور نیز وزیر کشاورزی بود تا اینکه در کابینه رزم‌آرا وزیر کار شد. در خلال همین سال‌ها با شاپور ریپورتر انس گرفت و شبکه بدامن را که بعدها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش کلیدی ایفا کرد با هدف مقابله با نفوذ کمونیسم تأسیس کردند.

در دوران نخست‌وزیری مصدق، از سوی شاه سرپرست اداره املاک و مستغلات پهلوی شد. مصدق که نسبت به او حساس شده بود وی را روانه زادگاهش بیرجند نمود اما

مشارکت‌اش در کودتای ۱۳۳۲ او را به شاه نزدیک‌تر کرد.

از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ در کابینه حسین علاء وزیر کشور شد. تغییر استانداران و فرمانداران سراسر کشور، انجام انتخابات فرمایشی مجلس نوزدهم، سانسور و تعطیلی مطبوعات مخالف بخشی از اقدامات او در این دوره بود.

با روی کار آمدن منوچهر اقبال در ۱۳۳۶ علم «حزب مردم» را به اشاره شاه تأسیس کرد تا در کنار حزب دولتی ملیون نمایش آزادی احزاب را به اجرا درآورند. وی با سمت دبیرکل حزب مردم، نقش مخالف‌خوان دولت اقبال را ایفا می‌کرد تا اینکه افتضاح انتخابات مجلس بیستم در ۱۳۳۹ او را مجبور به استعفا از سمت دبیرکلی نمود.

سقوط دولت علی امینی پس از سفر شاه به آمریکا و متقاعد نمودن آنها نسبت به عزل امینی، علم را بر اریکه صدارت نشاند و در تیر ۱۳۴۱ مأمور تشکیل کابینه شد.

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با ماهیت ضداسلامی حکم اعلان جنگ به اسلام و روحانیت را داشت که با اعتراض شدید روحانیت به پرچمداری امام خمینی روبه‌رو و به لغو لایحه مزبور منجر شد. رژیم قصد عقب‌نشینی نداشت لذا با برگزاری رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ دور جدید تقابل با روحانیت را آغاز کرد. تحریم رفراندوم توسط مردم به دستور علما، حمله به مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲، بازداشت حضرت امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ و به خون کشیدن قیام پانزده خرداد از دیگر رویدادهای عمده دوران نخست‌وزیری علم بود. وی به کرار با افتخار از اقدامات خود در این دوره به‌عنوان اقدامی که ریشه روحانیت را کند و پایه‌های رژیم را تثبیت نمود یاد می‌کند. وی تا اسفند ۱۳۴۲ در همین سمت بود تا اینکه شاه حکم نخست‌وزیری حسنعلی منصور را برای تکمیل وعده‌هایی که به آمریکایی‌ها داده بود امضا کرد. علم نیز به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب شد. در این سمت نیز تقابل با نیروهای مذهبی در دانشگاه مدنظر او بود و از این که در دوره ریاست او دختران محجبه در دانشگاه دیده نمی‌شدند بر خود می‌بالید. مفاسد اخلاقی او در این دوره زبانزد بود. در ۱۹ آبان ۱۳۴۵ علم گام آخر را در نزدیکی به شاه برداشت و وزیر دربار شد. آجودانی مخصوص محمدرضا شاه، نمایندگی ویژه شاه در هیئت مدیره بنیاد پهلوی، عضویت در هیئت‌مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مدیریت عامل کمیته پیکار با بیسوادی، عضویت در هیئت‌مدیره سازمان شاهنشاهی

خدمات اجتماعی و دبیر کلی «حزب مردم» نیز مشاغل حاشیه‌ای او بود که به‌عنوان معتمد محمدرضا پهلوی برعهده داشت.

علم در سمت وزیر دربار، رفته‌رفته نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حیاتی و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور بر عهده گرفت به نحوی که نخست‌وزیر و وزیر خارجه، دفاع و کشور به حاشیه رفته و در زمینه مسائل امنیتی و نفتی و ارتباط با سفارتخانه‌ها و مقامات سیاسی و امنیتی خارجی به‌عنوان معتمد شاه نقش بی‌بدیلی پیدا کرد. اعتماد دولتمردان و سفرای امریکا و انگلیس به وی نیز در استحکام موقعیت‌اش بسیار مؤثر واقع شد.

حاکمیت علم بر دربار پهلوی تا ۱۳۵۶ که برای درمان بیماری خود مجبور به ترک کشور شد ادامه داشت. او در اواخر دی ۵۶ در بیمارستانی در پاریس بستری شد، سپس برای ادامه معالجات در اواخر سال ۱۳۵۶ به امریکا اعزام و در ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ در بیمارستانی در نیویورک درگذشت.

علم چند ماه پس از انتصاب به سمت وزارت دربار شروع به نوشتن یادداشت‌هایی کرد که تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد. این یادداشت‌ها بیانگر مسائل پشت‌پرده‌ای است که کمتر در رسانه‌ها به آنها پرداخته می‌شد. یک‌دهه حضور علم در کنار شاه در مهم‌ترین سالهای زمامداری وی، آن هم در خلوت و جلوت، ویژگی منحصر به فردی به یادداشت‌های علم بخشیده است. مطالب این دست‌نوشته‌ها شامل مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی از یک‌سو و مسائل کاملاً شخصی شاه و خانواده وی از سوی دیگر می‌باشد. علم خود درباره این یادداشت‌ها در آخرین روزهای حضورش در دربار می‌نویسد: «این یادداشت‌ها دیگر تمام می‌شود، زیرا بدون زیارت شاهنشاه مطلبی نیست و نخواهد بود که بنویسم. جز آنکه بنویسم امروز و فردا حالم چگونه بوده است و با اخبار دنیا را بنویسم که در روزنامه‌های جهان خواهیم دید»^۱. این اظهارات دقیقاً بیانگر این است که محور اصلی این یادداشت‌ها ارتباط علم با شاه در زمینه‌های مختلف است.

سر پیتر رمز باتم، سفیر بریتانیا در تهران (۵۳-۱۳۵۰) درباره جایگاه علم نزد شاه

می‌گوید:

علم مورد اعتماد شاه و در مورد موضوعات مختلف، همیشه تأثیرگذارترین فرد بود...

۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ویرایش علینقی علیخانی، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۶، ج ۶، صص ۵۵۳-۵۵۴.

او احتمالاً در مورد موضوعات مختلفی — همیشه — تأثیرگذارترین آدم بود. شاه هم زیاد بهش تکیه می‌کرد، خیلی برای شاه ارزش داشت... شاه ازش استفاده می‌کرد. فکر می‌کنم خیلی نفوذ و تأثیر زیادی داشت. قطعاً هر پینگامی، هر چی من دلم می‌خواست، درجا و فوری می‌رسید به شاه. می‌خواهم بگویم تمام مدت اعتماد شاه را داشت. می‌دانید، چون ارتباطش قطع نمی‌شد. هر روز شاه را می‌دید. منظورم اینکه حتی یک شب هم نبود که برای خودش باشد.^۱

وی درباره ارتباط علم با انگلیسی‌ها و منش او نیز یادآور می‌شود:

فکر می‌کنم صرفاً دوست داشت بریتانیایی‌ها را... خیلی. نمی‌دانم چطور... نمی‌دانم قضیه کلاً از کی شروع شد. برمی‌گشت به... منظورم مشخصاً دنیس رایت است، قدیم آنها کلی با ماشین با همدیگر می‌رفتند گردش، کلی مشترکات داشتند، می‌رفتند با همدیگر به اروپا برای اسکی... اسدالله علم خودش را کمی شبیه اعیان انگلیسی می‌کرد و رسوم و رفتارهای انگلیسی را دوست داشت.^۲

درباره انتقان یادداشت‌های علم، هنری پرکت، افسر مسئول امور سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در تهران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ [۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵] و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ [۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹] می‌گوید: من در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در سفارت آمریکا خدمت کرده‌ام. وقایع مبهمی که بیگانگان از آن هیچ اطلاعی نداشتند، با دقت در این کتاب ثبت شده‌اند. برای نمونه در یک بعدازظهر آرام روز جمعه در ماه اکتبر ۱۹۷۲، من و کاردار سفارت درخواست کسینجر از شاه برای اعزام یک اسکادران F5 به ویتنام را به اطلاع علم رساندیم. پس از ۲۰ دقیقه جواب مثبت گرفتیم. متعجب شده بودیم که چگونه درخواستی با چنین میزان اهمیت بدون هیچ‌گونه بحثی اجابت شد. اکنون با کمک خاطرات می‌فهمیم که کسینجر از طریق کانال نامعلومی با شاه تماس گرفته و شاه را برای این درخواست آماده کرده بود.^۳

علم در یادداشت‌های خود به درج مطالب مختلفی از قبیل روابط خارجی شاه، وضعیت اقتصادی کشور و مردم، اوضاع اجتماعی ایران در دهه پایانی رژیم پهلوی، نگاه شاه به

۱. سایت تاریخ ایرانی، *خاطرات سفیر بریتانیا در تهران*. ترجمه بهرنگ رجبی، قسمت ۹.

۲. همان.

رجال، مناسبات درونی دربار پهلوی به‌ویژه روابط شاه و همسرش فرح دیبا، عیاشی‌های شاه، مناسبات با اسرائیل، وضعیت دانشگاه‌ها، درآمدهای نفتی، مسائل امنیتی و نظامی و... پرداخته است. همین ویژگی باعث می‌شود که کتاب خاطرات او یکی از مهم‌ترین منابع جهت پی بردن به اوضاع ایران در سالهای پایانی رژیم شاه به حساب آید. البته نوشتن چنین مسائلی برای نویسنده آن ولو «غلام‌خان‌زاد» شاه مخاطراتی دربرداشت لذا علم تلاش می‌کرد ثبت این رویدادها به دور از چشم نامحرمان صورت گیرد و پس از اتمام هر پرونده یا جلد آن را توسط یکی از دوستان خود در ژنو به امانت می‌گذاشت تا بر اساس وصیت او زمانی که دیگر پهلوی‌ها بر ایران سلطنت نمی‌کردند منتشر شود. متن یادداشت‌ها حاکی از آن است که علم به شاه وفادار و به او علاقه‌مند بود اما نسبت به پاره‌ای از مسائل و رفتارهای شاه انتقادهایی داشت. علاقه‌مندی علم به شاه، هم منشأ شخصی داشت و هم ناشی از همسویی هر دو با سیاست‌های بیگانگان بود. موضوعی که از جوانی علم را در کنار شاه قرار داد و در سال‌های پایانی او را به نزدیک‌ترین فرد به شاه تبدیل کرد. البته شاه به همه اطرافیان خود نگاهی ایزاری داشت و در عین صمیمیت ظاهری با افراد به سیره تمامی برکشیدگان توسط بیگانه نسبت به اطرافیان سوءظن داشت. به حکم شاه، علم در ۱۳ مرداد ۱۳۵۶ در حالی که جهت معالجه به خارج رفته بود ملزم به استعفا شد و با ذکر اینکه «با تمام قلب پای مبارک را می‌بوسد - غلام‌خان‌زاد - علم»^۱ از مقام خود استعفا داد. البته همراه استعفانامه طی مکتوبی با عنوان «پیشوای بزرگ من» از اینکه شاه شخصاً به او حکم کرده است که استعفا دهد تشکر نموده و می‌نویسد:

آخر، من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم؟ آن هم غلامی که راه و رسم زندگی او در عالم غلامی این است: بنده چه دعوی کند حکم خداوند راست. جز آن که همان‌طور که مکرر به خاکپای مبارک عرض کرده‌ام معتقدتر بشوم که انک لعلی خلق عظیم.^۲

در عین حال وی در آخرین سطور خاطرات خود نوشت: «از خدا می‌خواستم که دیگر در اوضاع ایران بی‌دخالت باشم.» انتقاد از دست برداشتن رژیم از ادعاهای برحق ایران

۱. یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۵۵۴.

۲. همان، صص ۵۵۴-۵۵۵.

در موضوع سیستان^۱ و تسلیم شدن در برابر نظرات کارتر در خصوص قیمت نفت^۲ آخرین فقراتی است که در یادداشت‌های علم با آن مواجه می‌شویم.

علم که در خلال یادداشت‌های خود گاه لب به انتقاد از وضعیت جاری کشور می‌گشود به این واقعیت پی برده بود که رژیم شاهنشاهی چندان دوام نخواهد آورد لذا برای جلوگیری از سقوط رژیم در اسفند ۱۳۵۶، نامه‌ای مفصل به شاه نوشت و وخامت اوضاع کشور را متذکر شد. شاه در مورد این نامه به هویدا گفته بود: «علم مشاعرش را از دست داده است!».

به منظور استفاده آسان‌تر از مجموعه یادداشت‌های علم و صرف‌نظر از حواشی غیرضرور، خلاصه‌ای از خاطرات و یادداشت‌های وی در محورهای مختلف در یک مجلد تقدیم علاقه‌مندان می‌شود تا فضای روشنی از رخداد‌های مهم دهه پایانی حکومت پهلوی از دریچه نگاه یکی از کارگزاران اصلی رژیم ترسیم شود. از آنجا که در نظر بود عصاره مطالب یادداشت‌های علم محضر علاقه‌مندان تقدیم شود، لذا متن مورد استناد در این کتاب مجموعه دوجلدی است که در سال ۱۳۷۱ با عنوان «گفت‌وگوهای من با شاه» از سوی انتشارات طرح نو منتشر شد. ضمناً در پاره‌ای از موارد برای روشن شدن مطالب توضیحاتی در پاورقی درج شده که بخشی از آنها را ویراستار مجموعه یادداشت‌های علم، دکتر عالیخانی نوشته که با علامت (عا) مشخص شده و بقیه پاورقی‌ها در متن حاضر توسط اینجانب اضافه شده است.

موسی فقیه‌حقانی

۱. همان، ص ۵۵۳.

۲. همان، ص ۵۵۶.